

# ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
 مدیرمسئول: مهدی شفيعی
 سردبیر: جواد دلیری

آذان ظهر ۱:۵۲ | آذان مغرب ۷:۵۸ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۱ | آذان صبح فردا ۴/۴۲ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۵

**امام‌صادق(ع):**

کسی که بهره‌ای از دانش ندارد معنا ندارد که دیگران او را سعادتمند بدانند.

**سخن روز**

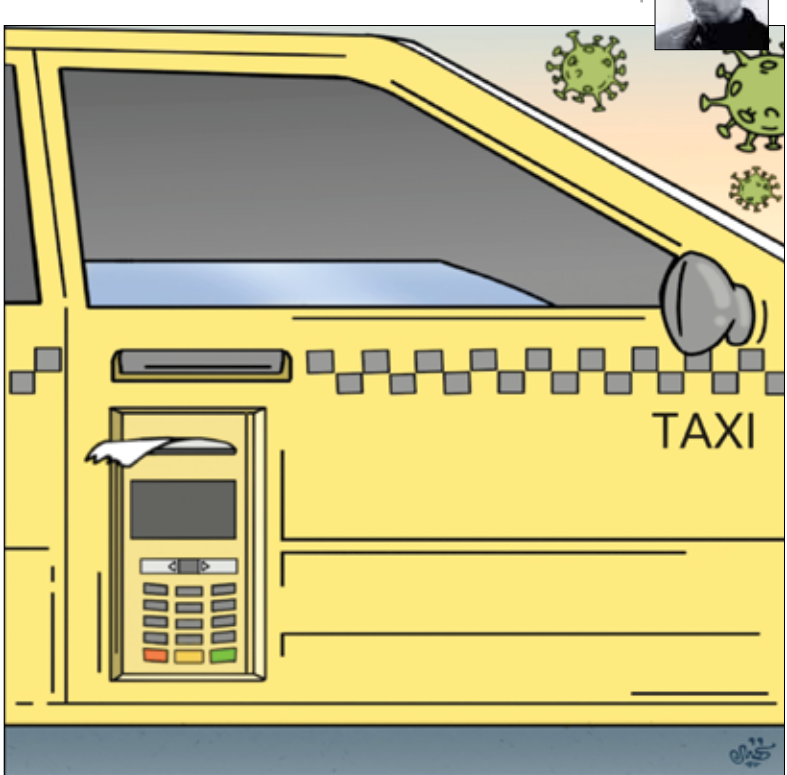
**تحف العقول**ص۳۶۴

لزوم پرداخت غیرنقدی کرایه تاکسی‌ها

برای مقابله با کرونا

**نگاره**

سپهیل محمدی



## #ترامپ

دیروز هشتگ ترامپ پرکاربردترین هشتگ بین کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی بود. هم به دلیل اینکه او علی‌رغم ابتلا به بیماری کرونا با یک ماشین بین هوادارانش چرخید هم به دلیل اینکه یک خبرگزاری اسرائیلی مدعی شد ترامپ به آی‌سی‌یو رفته است. خبری که بعد معلوم شد توسط هکرها نوشته شده و واقعیت نداشته است. گشت زدن ترامپ بین مردم با انتقادات زیادی روبه‌رو شد و حتی چند پزشک آمریکایی



در اعتراض به آن توثیت کردند. کاربران ایرانی از تأثیر اخبار مربوط به ترامپ بر قیمت دلار هم می‌نوشتند: «تکنه ترامپ از افزایش قیمت دلار سکنه کرده گفتن کروناس؟»، «اسرائیل هیوم گفته ترامپ به ICU منتقل شده. آگه بمیره جک تاریخ می‌شه. این همه خودشو کشت که بگه کرونا خطرناک نیست»، «اینکه ترامپ رو بردن ICU عجیب نیست عجیب اینه آگه بمیره کارتون سیمپسون‌ها رو چکار کنیم؟» «ملانیا گفته بود به دیدار ترامپ در بیمارستان نمیره تا سلامتی محافظینش در مسیر رفت و آمد به خطر نیفته. بعد شوهره از رو تخت بیمارستان پا شده رفته بیرون شوی انتخاباتی برگزار کرده. کاش امریکایا افلاا گه میخوان به ترامپ رای

## تهران؛ عشق یا نفرت؟

دیروز به عنوان سالگرد انتخاب تهران به عنوان پایتخت روز **ماجرای** تهران بود. این بهانه‌ای شد تا

کاربرانی درباره دلایل‌شان برای دوست داشتن یا دوست نداشتن تهران بنویسند: «امروز روز تهران است. با همه ترافیک و روزهای زیاد آلودگی هوا، همچنان تو عزیزترین خونه‌ای برام. هیچی به اندازه عطر میوه و سبزیجات بازار تجریش، کوچه‌های خیابون ولیعصر، میدان انقلاب و... حال آدمو خوب نمی‌کنه»، «خودم که شقیقه این شهرم اما خیلی‌ها هم اصلا دوستش ندارند. تماشای منظره شهر تهران همیشه بهم انرژی می‌ده و از کوچه‌گردی در تهران حسایی لذت می‌برم»، «به خاطر خاطراتم، مخصوصاً خاطرات بچگیم تهرانو دوس دارم. شهر و شهروندان به خودی خود هویتی نداره برام متناسقانه... انقدر عظمت داره هر منطقه و ساکنانش به دنیای جداس»، «من از اون کسانی هستم که اصلا از تهران خوشم نمی‌یاد، واقعا هیچی نداره برای من دل بسته باشم بهش. چند روز پیش هم که بعد از ماه‌ها رفته‌ام بیرون اصلا برام حتی هیجان انگیز نبود»، «آخرین بار سال ۹۴ یا ۹۵ ودمم تهرانتون. از پرواز جا موندم و دردسر زیادی کشیدم. گفتم آگه کلاهم بیفته دیگه برنمی‌گرم. واقعا چه جوری تو تهران زندگی می‌کنید. فلذا روز تهرانتون مبارک»، «تهران جانم، دلم برات تنگه. هیچ جا به اندازه تو پناه

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰
 نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
 ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
 پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳
 روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهرشماره ۲۰۸
 صندوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۶۸۸۰۰
 چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
 سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
 تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
 انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
 http://irannewsaper.ir

# ”

## ماعون اول رئیس‌جمهوری: «هنر و تجربه» الگویی موفق از اعتماد به شایستگان حوزه هنر است

سینمای هنرو تجربه الگویی موفق و پیشرو از اعتماد به شایستگان حوزه هنرو مستند در ایران و منطقه است؛ به شورای سیاستگذاری و ستاد اجرایی گروه سینمایی و اصحاب سینما در ایران تبریک می‌گویم امیدوارم سینمای مستند و هنرو تجربه ایران بیش از پیش بدرخشد و جامعه از خدمات آن بهره‌مند باشد.»



اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهوری در پیامی سالروز تأسیس مؤسسه «هنر و تجربه» در ۱۳ مهرماه را تبریک گفت

# من ماسک می‌زنم



می‌کنم. من ماسک می‌زنم و رعایت می‌کنم و به فرزندانم نیز آموزش داده‌ام تا آنها هم ماسک بزنند. فاصله اجتماعی را هم رعایت می‌کنم و امیدوارم مردم هم رعایت کنند.

توصیه‌ام به دولت این است که اینترنت با سرعت بالا و با هزینه اندک در اختیار مردم قرار بدهند تا بسیاری از مراکزی که می‌توانند به صورت آنلاین یا دورکاری کار کنند مشکل اینترنت نداشته باشند تا از این طریق هم از تهدید خطر این بیماری در امان باشند و هم فاصله‌گذاری اجتماعی را رعایت کنند و از تجمع دوری کنند. اگر این اتفاق بیفتد ما از این تهدید بهترین استفاده را کرده و آن را به فرصت تبدیل کرده‌ایم. باید گفت که در همه جای دنیا مردم رعایت نمی‌کنند اما اگر تدابیر درست و نقشه راه صحیحی از طرف مسئولان به مردم ارائه شود، قطعاً می‌توان این بیماری را مهار کرد.

برای مسعود مهرابی و این یک ماهی که بی او گذشت **انتها، مرگ است**

در چوبی کمد اتاق را باز کردم. مجله‌های فیلم خوابیده بودند. شماره سی و سوم مجله، بهمن ۶۴، را ورق زدم. گفت‌وگو با امیر نادری را در همان شماره مجله دوباره می‌خوانم. امیر نادری در پایان مصاحبه گفته بود: «فیلم‌هایی که در بچگی از روی پشت‌بام خانه‌مان که نزدیک سالن تابستانی سینما رکس آبادان بود، می‌دیدم که چون خانه‌مان دست راست سینما بود، همیشه پرده و فیلم‌ها را کج می‌دیدم و لحظه‌ای که «سابو»، روی قالیچه حضرت



سلیمان در فیلم «دزد بغداد» (الکساندر کوردا) به آسمان رفت و مرا هم با خودش و با شش ریالی که پول بلیت داده بودم، به هوا برد که در آنجا عشق به سینما را کشف کردم.» مجله را ورق زدم. اتاق را ترک کردم. به آبادان رفتم. گرم بود. با «امیرو» دویدم. امیر نادری در آسمان بود، مدتی به وقت جوانی، در یک عکاسی در آمل کار می‌کرده. برای اولین بار «بیلبارد باز» (رابرت راسن) را می‌بیند. همان وقت، شبانه، به قول خودش جل و پلاش را جمع می‌کند و سر جاده هراز می‌رود تا به تهران برود و در سینما کار کند. محمد صالح علا، در خانه‌اش ترانه می‌نویسد: «در جاده هراز، رودی پر از خروش، دشتی پر از علف/ بر مرگی سوار، گم کرده راه خویش، تنها و بی هدف/ دیدم کنار راه جایی نوشته بود، تهران از این طرف/ یادت بهانه شد کم کم ترانه شد. تهران از این طرف...» در کمد را بستم. مجله‌های فیلم خوابیدند. سردشان بود. پتویی با طرح گل ترکس رویشان انداختم. مصطفی جلالی فخر در صفحه اینستاگرامش نوشته: «یکبار پیشنهاد دادم پرونده‌ای با عنوان «مرگ» در سینما» در مجله فیلم کار کنم. گلمکانی موافق بود و مهرابی مخالف.» مسعود مهرابی گفته بود این همه تلخی و ترس دور و برمان ریخته، با حرف مرگ بیش‌ترش نکنیم. گفتم مرگ که تلخ نیست. پرواز و رهایی است. گفت ولمون کن دکتر! مرگ ترسناک‌ترین برخورد خلقت با آدمی است.» سر جاده هراز ایستادم. «سابو» در آسمان است. کم کم یاد مرده‌های عالم ترانه می‌شود. کم‌کم آدم‌ها پیر می‌شوند. کم کم یاد کردن آدم‌های غایب، بهانه می‌دهد که از عکاسخانه آمل فرار کنی، به سر جاده هراز بروی و در کنار جاده ببینی کسی روی سنگی نوشته است: تهران از این طرف...

انتها، مرگ است. خوشا آدمی که از حصار عکاسخانه آمل، پرواز کند به نیت سوار شدن به روی قالیچه حضرت سلیمان... سابو، منتظر تک تک ماست.

### عکس نوشت

سایت نوبل اعلام کرد که هاروی جی آلتر، مایکل هیوتن و چارلز ام رایس برای کشف ویروس هپاتیت C موفق به دریافت جایزه نوبل پزشکی ۲۰۲۰ شدند. هاروی جی آلتر محقق پزشکی و ویروس شناس و پزشک آمریکایی ۸۹ساله است. مایکل هیوتن محقق انگلیسی است که همراه کیو- لیوم چوو جورج کاپو و دانیل بردلی در سال ۱۹۸۹ میلادی هپاتیت C را کشف کردند. چارلز ام رایس نیز ویروس شناس ۶۸ ساله آمریکایی است که هپاتیت C حوزه اصلی تحقیقات او است. این استاد ویروس شناسی دانشگاه را کفلر در سال ۲۰۱۶ میلادی نیز برنده جایزه لسکر شد. جایزه نوبل پزشکی شامل یک مدال طلا و ۱۰ میلیون کرون سوئد (بیش از یک میلیون و ۱۱۸ هزار دلار) است که بین برندگان تقسیم می‌شود. سال گذشته پیترا راتکلیف انگلیسی، ویلیلام کاتلین و گرگ اسمنزا آمریکایی برای کشف چگونگی فرایند احساس کردن و سازگاری سلول‌ها با میزان اکسیژن برنده نوبل پزشکی ۲۰۱۹ شدند.

...

زهی عشق زهی عشق که ما راست خدایا چه نغزست و چه خوبست و چه زیباست خدایا چه گرمیم چه گرمیم از این عشق چو خورشید چه پنهان و چه پنهان و چه پیداست خدایا

دیوان شمس مولانا

۱۵مهر

روز دویست‌ویکم از سال پر از تولد است و خالی از درگذشت. همین اتفاق خوبی است و بهانه‌ای

است برای یاد کردن از کسانی که متولد امروزند.

■ تولدها

**مولانا:** جلال‌الدین محمد بلخی که او را به‌نام‌های مولانا و رومی می‌شناسیم بنا بر تقویم شمس سال ۵۸۶ هجری شمسی در چنین روزی (۱۵ مهرماه) به دنیا آمد. پدرش از خطیبان بزرگ صوفیه بود و وقتی درگذشت مریدانش از خواستند جای پدرش را پر کنند. زندگی مولانا پس از دیدار با شمس تبریزی در سال ۶۴۲ قمری متحول شد. شیفته او شد و در ۳۰ سال بعد از این دیدار اشعار و آثاری به جا گذاشت که جزو بهترین آثار ادبی جهان است. مثنوی معنوی شامل ۲۷ هزار بیت که بسیاری آن را یکی از بزرگترین آثار شعر عرفانی می‌دانند، غزلیات و دیوان شمس تبریزی که بسیار محبوب است، رباعیات، فیه ما فیه که مجموعه تقریرهای هفتاد و یک گاه مولاناست و در طول ۳۰ سال در مجالس او جمع شده، مجالس سبعه که مجموعه مواظ مولاناست و مکتوبات شامل ۱۵۰ نامه مولانا با معاصرانش از آثار مولاناست. او ۴ دی سال ۶۵۲ هجری شمسی درگذشت.

**سهراب سپهری:** شاعر محبوب و معاصر ایران ۹۲ سال پیش در چنین روزی به دنیا آمد. او پس از گذراندن کودکی و نوجوانی در کاشان برای تحصیل در رشته نقاشی در دانشکده هنرهای زیبا به تهران آمد و همزمان شعر می‌گفت و می‌نوشت. اولین اثرش سال ۱۳۲۰ با نام «مرگ مرگ» با اشعار نیمایی منتشر شد و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه دومین مجموعه شعرش یعنی «زندگی خواب‌ها» را منتشر کرد. سهراب سپهری به فرهنگ شرق علاقه زیادی داشت و سفرهایش به هندوستان، پاکستان، افغانستان، ژاپن و چین تأثیر زیادی در کارهایش داشتند. سپهری در همه این سال‌ها در کنار شعر و شاعری نقاشی می‌کرد و مانند اشعارش طبیعت و بخصوص طبیعت کویری کاشان در آثارش تأثیرگذار و نمایان بودند. تصویرسازی‌های سهراب سپهری و زبان لطیف و پاکیزه از ویژگی آثار اوست که در مجموعه‌های «آوار آفتاب»، «شرق اندوه»، «حجم سبز»، «هشت کتاب» و «سیار» منتشر شده‌اند. «نشانی»، «صدای پای آب» و «مسافر» از مشهورترین آثار او هستند. سهراب سپهری سال ۱۳۵۹ درگذشت. **رضاکرم رضایی:** بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون سال ۱۳۱۶ متولد شد. رضا کرم رضایی کارش را از سال ۱۳۳۳ به عنوان بازیگر در جامعه‌ها باید و تئاتر ملی آغاز کرد. اودر هنرستان هنرپیشگی، انستیتوی تئاتر و سینما و تلویزیون و دانشگاه جونیخ تحصیل کرد و نیم قرن به‌طور مستمر در تئاتر و سینما و تلویزیون به‌عنوان بازیگر و مترجم ادبیات نمایشی فعالیت می‌کرد. فیلم‌های «ترکس»، «نیش»، «امی خواهم رننده بمانم»، «آقای شانس»، «فصل پنجم» و «سالاد فصل» و سریال‌های «سریداران» و «فروشگاه» (امام علی (ع))، «داستان یک شهر»، «رستوران خانوادگی» و «معصومیت از دست رفته» از جمله آثار اوست. کرم رضایی سال ۱۳۸۹ درگذشت.

**داریوش مؤدبیان:** بازیگر و کارگردان تئاتر سال ۱۳۲۹ به دنیا آمد. داریوش مؤدبیان کارش را با تئاتر تلویزیونی «ضحاک ماردرش» در سال ۱۳۴۳ آغاز کرد و البته نمایشنامه‌هایی از نویسندگان مشهور جهان به فارسی ترجمه می‌کرد. پس از تحصیل در رشته بازیگری و کارگردانی تئاتر به فرانسه رفت تا رشته مطالعات هنرهای نمایشی را در دانشگاه سوربن بخواند. بازی مؤدبیان را تاکنون در فیلم‌های «پرونده»، «یک مرد یک خرس»، «دختری با کفش‌های کتان»، «آواز قو» و «آدمک» و سریال‌های «پاییز صحرا» و «محلّه برو بیا» و تله تئاترهای «سن والننتین» و «دکتر فاستوس» دیده‌ایم. او کارگردان تله تئاتر مشهور «باجناق‌ها» و آثار دیگری چون «میز» و «شیطان در تاریکی» هم بوده است. مؤدبیان همراه ابراهیم حاتمی کیا فیلمنامه «بوی پیراهن یوسف» را نوشت و فیلمنامه‌های «پول خارجی»، «سفر بخیر» و «رؤیای شنب شب تابستان» هم از آثار اوست.

**مریم پالیزیان:** بازیگری که او را با بازی در فیلم «الانوری» می‌شناسید سال ۱۳۶۰ در چنین روزی به دنیا آمد. مریم پالیزیان رشته هنرهای نمایشی را در دانشگاه تهران خواند و کارش را با بازی در فیلم «نفس عمیق» در سال ۱۳۸۲ آغاز کرد که بسیار هم تحسین شد و نامزدی در جشنواره فجر را برایش همراه داشت. پس از آن او را در فیلم «لرزنده چربی» و بعد «الانوری» دیدیم. در نقش زنی که قربانی اسیدپاشی می‌شود. مریم پالیزیان علاوه بر بازیگری شاعر است و کتاب‌های «من اینجا بیستم» و «خواب‌های من هر روز صبح با دیدن تو تعبیر می‌شوند» از او منتشر شده است. **● سالروز تولد خسرو پایاب** نویسنده و کارگردان، **نصرت‌الله سپهر** نمایشنامه نویس، **هادی حکیمیان** داستان نویس، **ابرج خالصی** شاعر، **ضیاءالدین خالقی** شاعر، **مرضیه شهبازی** شاعر و **ناهید گلکار** داستان نویس هم امروز است.

سایه روشن



محدثه اعظمپور روزنامه‌نگار

خلایقیت و ذوق در آن اندک است. خارج از تعارف‌ها و جمله‌های امیدوارکننده، در معادلات حرفه‌ای اکران، چیزی به نام «سینمای کودک» تعریف نشده است، از چند نمونه متأخر که با حمایت ارگان‌ها ساخته و اکران شده‌اند اگر بگذریم، فیلم‌های متعلق به این گرایش راهی به پرده سینماها ندارند، اغلب بسیار ضعیف و شبیه سیاه‌مق هستند و برخی دیگر مانند «مدرسه موش‌ها ۲» آنچنان ناامیدکننده و با اهداف تجاری ساخته شده‌اند که وجه آموزشی در آنها کم است. اما برگزاری همین رویداد دست کم باعث می‌شود اهمیت سینما در رشد و پرورش فکری و روحی کودکان یادآوری شود. در جامعه‌ای که هر روز ارزش‌های اخلاقی در آن کمترنگ‌تر می‌شود شاید پدیده‌هایی از جنس هنر، ادبیات و فرهنگ بتوانند جای خالی معنویت‌ار پر کنند یا برای نسلی که از تنهایی بی‌اخلاقی، بی‌سوادی و بی‌فرهنگی است پرش‌هایی به وجود بیاورند که زندگی را در مسیرهایی سالم‌تر دنبال کنند.

یکی از دلایل شکست سینمای کودک در این سال‌ها، بی‌ربط بودن آن به زندگی کودکان و نوجوانان امروزی است. جدا از تکنیک و ساختار ضعیف اغلب آثاری که زیر عنوان «فیلم کودک» ساخته می‌شوند، تعداد کمی از این آثار، با توجه به حال و هوای زندگی، افکار و سلاقی نسل امروز تولید شده‌اند. تجربه‌ای شبیه «پاستایونی» (سپیل موفک) که هم ساختار قابل توجه دارد، هم قصه‌ای پرکشش و هم قهرمانی که می‌تواند به نوجوان امروز انگیزه خودباوری و روحیه جنگندگی بدهد در سینمای کودک غایب است. کودک و نوجوانی که در نمونه‌های موفقی همچون «کوکو» (آدریان مولینا، لی آنکریچ) احترام به درگذشتگان، تکریم خانواده و اهمیت هنر در زندگی را درک کرده در فیلم‌های بشدت معمولی سینمای کودک که حتی از نظر ساختار مناسب نمایش روی پرده بزرگ سینما نیستند قرار است جذب چه قرم یا محتوایی شود؟

واقعیت تلخ این است که پس از دهه شصت و هفتاد، اغلب سینماگرانی که برای کودک یا دربارۀ کودک فیلم می‌سازند از درک روحیه و احوال نسل امروز عاجز یا غافل هستند. سینمای کودک نقطه شروع یا سکوی پرتاب برای فیلمسازیانی است که می‌خواهند در مسیر حرفه‌ای پا بگذارند. البته گاهی فرصتی مناسب برای سوداگری و تجارت. با سؤزه‌های پیش پا افتاده و کم‌دین‌هایی محبوب عامه و نمایش لودگی و ابتذال. بنابراین فروش فیلم‌های ارگانی نوید روزهای آفتابی برای سینمای کودک نیست، رونق سینمای تجاری به نام کودکان هم سلیقه‌ای در آنها نمی‌سازد و برای این سینما، تماشاگر تربیت نمی‌کند. برگزاری جشنواره فیلم کودک می‌تواند نقشی مهم‌تر در این‌میان بازی کند. می‌تواند، اگر مدیران بخواهند و اراده‌ای برای تغییر این وضعیت داشته باشند.

